

توسعه پایدار و آموزش عالی نگاهی به بیانیه اینچئون و اهداف دانشگاه در هزاره جدید

لیلا فلاحتی | نویسنده مقاله‌ی حاضر که عضو هیئت علمی پژوهشکده مطالعات فرهنگی وزارت علوم است براساس «بیانیه اینچئون» مهمترین اهداف حوزه آموزش به‌ویژه آموزش عالی را افزایش کیفیت، تحقق عدالت و افزایش شمول اجتماعی و رفع تبعیض‌های ناشی از ویژگی‌های فردی و اجتماعی (قومیت، جنسیت، طبقه اجتماعی) عنوان می‌کند. سپس با بررسی دستاوردهای کمی آموزش عالی در ایران معتقد است امروز نظام آموزش عالی کشور ما نیازمند توجه بیشتر به کیفیت است و باید در کنار اولویت‌هایی همچون کسب رده‌های اول لیست تولید مقالات و دانش تخصصی در منطقه و جهان، به میزان مسئولیت‌پذیری اجتماعی و عاملیت اجتماعی نظام آموزشی هم اولویت دهد.

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های دهه‌های پایانی قرن بیستم محوریت یافتن «آموزش» در گفتمان‌های توسعه در کشورهای جهان و سرمایه‌گذاری وسیع کشورها در آموزش به‌عنوان قدرتمندترین ابزار تحقق توسعه بود. درحالی‌که سرمایه‌گذاری‌های ملی در این حوزه منجر به افزایش دسترسی گروه‌های مختلف به آموزش شده، تک‌بعدی بودن محورهای توسعه و عدم ارتباط بین برنامه‌ها مهم‌ترین چالش بود. از سوی دیگر تجارب قرن بیستم در کشورهای توسعه‌یافته نشان داده بود که توسعه امری ثابت نیست و پایداری در توسعه اهمیت دارد. بر این اساس، آغاز قرن بیست و یکم با محوریت یافتن توسعه پایدار همراه بود و با توجه به نقش محوری و زیربنایی آموزش، دو جریان مهم بین‌المللی یکی با محوریت اهداف هزاره (۲۰۰۰ تا ۲۰۱۵) و دیگری با محوریت آموزش (۲۰۰۵ تا ۲۰۱۴) آغاز شد.





در جریان اول اهداف هزاره به‌عنوان اهدافی جهانی و به‌منظور ایجاد توازن و همگرایی در بین کشورهای مختلف در قالب هشت بند تصویب شدند و کشورها متعهد شدند ظرف پانزده سال اهتمام جدی به تحقق این اهداف داشته باشند. هشت آرمان تصریح شده در این اقدام موضوعاتی همچون سلامت و بهداشت و آموزش را مدنظر قرار داده بودند و به‌صورت خاص آرمان دوم بر دست یافتن بر آموزش ابتدایی همگانی تأکید داشت. هم‌زمان سازمان ملل در سال ۲۰۰۲ دوره زمانی ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۴ را دهه «آموزش برای توسعه پایدار» باهدف یکپارچه‌سازی اقدامات و برنامه‌های توسعه پایدار در همه ارکان آموزش و یادگیری نام‌گذاری کرد و یونسکو را به‌عنوان سازمان راهبر تعیین نمود. در این بیانیه به آموزش عالی توجه ویژه شده و مهم‌ترین وظایف آموزش عالی ارتقاء شاخص‌های کیفی

به منظور تحقق توسعه پایدار و توسعه برنامه‌های آموزشی و تخصصی به منظور معرفی توسعه پایدار در نظر گرفته شده بود. با نزدیک شدن به پایان دوره پیش‌بینی شده اهداف هزاره و گزارش‌های مختلف جهانی مشخص شد که کشورها در تحقق اهداف هزاره موفق نبودند و علاوه بر این انتقاداتی نیز به این اهداف وارد بود که مهم‌ترین آن ضرورت توجه به پایداری در امر توسعه است. علاوه بر این، گزارش یونسکو نیز نشان داد در حالی که دستاوردهای قابل‌تأملی در حوزه‌های مختلف آموزشی در جهان رخ داده است اما همچنان چالش‌هایی در این حوزه وجود دارد. مهم‌ترین چالش‌های حوزه آموزش عالی در تحقق اهداف دهه‌ی آموزش، شامل عدم کاربست رویکرد واحد در اجرایی نمودن برنامه‌ها، ضعف سرمایه انسانی دانشگاه‌ها در ارائه برنامه‌های درسی و مفاهیم آموزشی متناسب با توسعه پایدار و عدم توانایی حوزه‌های مختلف آکادمیک در پیوند دادن مفاهیم توسعه پایدار بود.

بررسی چالش‌های این دو جریان نشان داد که موضوع مهم پایداری و پیوستگی مانع عمده تحقق اهداف بوده و لازم است در هدف‌گذاری برای آینده، این چالش‌ها مدنظر قرار گیرند. جلسات کارشناسی از حدود سال ۲۰۱۰ در زمینه بررسی چالش‌ها و دستاوردهای اهداف با مشارکت کشورهای جهان آغاز شد. سرانجام در گفتگوهای جهانی، اهداف جهانی به منظور توسعه پایدار در هفده بند اصلی و ۱۶۸ بند فرعی نهایی شد. مقرر شد در بازه زمانی ۲۰۱۵ تا ۲۰۳۰ کشورها اهتمام جدی برای تحقق آن‌ها داشته باشند. این اهداف، در سپتامبر ۲۰۱۵ و با حضور رئیس‌جمهور ایران در مجمع عمومی سازمان ملل تصویب شد. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های این اهداف ارتباط شبکه‌ای و پیوستگی آن‌ها به یکدیگر و محوریت یافتن بند چهارم اهداف توسعه پایدار به موضوع آموزش بود.

علاوه بر این یونسکو نیز با پایان یافتن دهه آموزش، اقداماتی را در سطح جهانی آغاز نمود و با گفتگوهای مختلف با کارشناسان حوزه آموزش، برنامه‌ریزی جدیدی را در دستور کار قرار داد و اقدام جدید جهانی را در حوزه آموزش طراحی نمود. نتیجه اجلاس جهانی یونسکو در سال ۲۰۱۵ در سطح وزیران، منجر به بیانیه تخصصی اهداف یونسکو در زمینه آموزش از سال ۲۰۱۵ تا ۲۰۳۰ با محوریت شمول و عدالت اجتماعی شد که تحت عنوان «بیانیه اینچئون» مورد تصویب قرار گرفت. متن این بیانیه بر موضوع آموزش به صورت تخصصی متمرکز و از جمله مهم‌ترین اهداف حوزه آموزش به ویژه آموزش عالی را افزایش کیفیت، تحقق عدالت و افزایش شمول اجتماعی و رفع تبعیض‌های ناشی از ویژگی‌های فردی و اجتماعی (قومیت، جنسیت، طبقه اجتماعی) دانسته و به صورت ویژه بر مسئولیت‌های اجتماعی (بندهای ۲ تا ۷ بیانیه) دانشگاه تأکید شده است. شاید به جرئت بتوان ادعا نمود که مهم‌ترین محور این بیانیه، حوزه فرهنگ و اجتماع است و فضای آموزش به عنوان یکی از محورهای توسعه پایدار و تحقق اهداف متعالی فرهنگی و اجتماعی مورد توجه قرار گرفته است.

تصویب اهداف توسعه پایدار (سپتامبر ۲۰۱۵) و بیانیه اینچئون (می ۲۰۱۵) این پیام واحد را در حوزه آموزش ایجاد کرده که اهداف این حوزه از تربیت متخصص و مشارکت در تولید علم فراتر رفته و امروز حوزه آموزش وظایف و مسئولیت‌های اجتماعی در سطوح مختلف بر عهده دارد. از مهم‌ترین ویژگی‌های هر دو جریان تأکید بر مسئولیت‌پذیری اجتماعی و شبکه‌ای بودن اقدامات با محوریت شمول و عدالت است. به عبارت دیگر در یک بازه ۱۵ ساله، این چشم‌انداز در سطح جهانی وجود دارد که اقدامات جهانی در زمینه‌ی اهداف هفده‌گانه‌ی توسعه پایدار منجر به پایداری و اقدامات ملی در حوزه آموزش نیز منجر به تحقق عدالت و شمول اجتماعی گردد. در حالی که ایران از سال ۲۰۰۰ مشارکت فعالی در اجرایی نمودن اهداف هر دو بخش داشته است ولی به نظر می‌رسد امروزه فضای آموزشی ما نیازمند توجه بیشتر به محورهای این جریانات جهانی است. محورهایی که طی ۱۵ سال آینده در بسیاری از هدف‌گذاری‌ها، برنامه‌ریزی‌ها و ارزیابی‌های کمی و کیفی مدنظر قرار خواهد گرفت. در واقع بررسی بندهای مختلف اهداف توسعه پایدار و بیانیه اینچئون نشان می‌دهد آموزش از حوزه‌های صرفاً تخصصی و فنی به موضوعی فراتر از مرزهای دانشگاهی و در سطح جامعه در



حال حرکت است. به عبارت دیگر آموزش و به‌ویژه آنچه در بیانیه اینچئون (۲۰۱۵) مدنظر قرار گرفته، متعهد به رفع محرومیت‌ها و ایجاد پایداری و دسترسی و توجه جدی به کیفیت است.

موضوع کیفیت و اهمیت چندبعدی بودن موضوع آموزش به‌صورت ویژه در بند دهم بیانیه موردتوجه قرار گرفته و ابعاد فرهنگی و اجتماعی آموزش تصریح شده است. بر اساس این بند آموزش ضمن توجه جدی به ارتقاء کیفیت در تولید دانش و آگاهی به‌عنوان حوزه‌ای که صرفاً فرد متخصص تربیت می‌کند به حوزه‌ای که باید علاوه بر دانش و آگاهی در فرد خلاقیت و سواد (مهارت به‌کارگیری دانش)، مهارت تحلیل و ارزیابی، مهارت‌های زندگی، شناخت و قدرت تصمیم‌گیری صحیح و آگاهانه را فراهم کند. تصریح این موارد در اهداف آموزش جهانی نشان می‌دهد فرد یادگیرنده در فضای آموزشی از موضوعی تک‌ساحتی به موضوعی چندبعدی تبدیل شده و سیستم آموزشی علاوه بر ایجاد تخصص، متعهد به توانمندسازی اجتماعی آن‌هاست. از این منظر این سؤال جدی مطرح می‌شود که به‌راستی حوزه آموزش در کشور ما تا چه اندازه موضوع کیفیت را از این منظر نگرینگرسیسته و چه برنامه‌هایی را برای ۱۵ سال آینده در نظام آموزشی برای تربیت نسلی از دانش‌آموختگان دانشگاهی-اجتماعی مدنظر قرار داده است. در واقع جریان جهانی مهم‌ترین اقدام خود در زمینه‌ی پایداری توسعه و تحقق عدالت و شمول را در عاملیت بخشیدن به یادگیرندگان متمرکز نموده و فضای آموزش را فرصت مناسبی برای ایجاد تعهد به ارزش‌های جهان‌شمولی همچون رفع فقر و محرومیت و کاهش نابرابری دیده و تربیت نسلی از افراد متخصص متعهد را مدنظر قرار داده است. این در حالی است که در نظام آموزشی کشور ما ابعاد فرهنگی و اجتماعی از دو منظر کلی آسیبی و فراغتی دیده می‌شود. از منظر آسیب‌شناسانه، هرگاه سخن از ابعاد فرهنگی و اجتماعی نظام آموزشی می‌شود لیست بلندی از آسیب‌های مختلف اعم از اعتیاد و کجروی‌های مختلف در میان دانش‌جویان مطرح و از منظر اوقات فراغتی نیز ابعاد فرهنگی و اجتماعی به طیفی از برنامه‌های فراغتی همچون اردو و کنسرت و تاتر و ... محدود می‌شود.

بنابراین آنچه در حال حاضر موضوعیت جدی برای نظام آموزشی در کل و به‌صورت ویژه آموزش عالی در کشور ما دارد دریافت درست و صحیح و اجماع بر موضوع ابعاد فرهنگی و اجتماعی آموزش است. در واقع آنچه چالش جدی در پیوند دادن نظام دانشگاهی و برون‌داده‌های آن با نظام اجتماعی در کشور ایجاد کرده، برداشت‌های نادرست از همین دو بعد و در نتیجه غفلت از آن در نظام آموزشی است. کشور ما بیش از یک دهه است که درگیر چالش‌های جدی در زمینه محیط‌زیست، محدودیت منابع، ناپایداری اقتصادی، سبک زندگی مصرف‌گرا، شکاف فزاینده در گروه‌های اجتماعی و پایین بودن سطح مسئولیت‌پذیری اجتماعی و عدم پایداری در مشارکت‌های اجتماعی است. دوباره این پرسش در اینجا مطرح می‌شود که طی یک دهه گذشته، نظام آموزشی در کشور ما به‌ویژه نظام آموزش عالی تا چه اندازه در رفع این چالش‌ها عاملیت داشته و چه استراتژی و برنامه‌هایی برای یادگیرندگان خود طراحی نموده که حداقل با این چالش‌ها آشنایی و در رفع و کاهش آن‌ها احساس مسئولیت کنند.

در حال حاضر در کشور ما نزدیک به چهار و نیم میلیون دانشجو در بیش از دو هزار شش‌صد مرکز دانشگاهی در حال تحصیل هستند. مقایسه این ارقام با دو کشور چین (۲۴۸۱ دانشگاه) و هند (۱۶۲۰ دانشگاه) که نیمی از جمعیت کره زمین را شامل می‌شوند، نشان می‌دهد که در ایران با جمعیت هشتاد میلیون نفری به‌اندازه نصف جمعیت کره زمین موسسه دانشگاهی وجود دارد. ولی به‌راستی این مؤسسات طی یک دهه گذشته تا چه اندازه در کاهش آلودگی محیط‌زیست، ارتقا فرهنگ شهروندی، حفظ انسجام ملی، کاهش نابرابری‌ها و رفع محرومیت‌ها نقش ایفا نموده‌اند. امروزه نظام آموزش عالی کشور ما نیاز دارد از مفهوم کیفیت برداشت کیفی تری ایجاد کند و در کنار اولویت‌هایی همچون کسب رده‌های اول لیست تولید مقالات و دانش تخصصی در منطقه و جهان، به میزان مسئولیت‌پذیری اجتماعی و عاملیت اجتماعی برون‌داده‌های نظام آموزشی هم اولویت دهد ■